

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز ۱۴۰۰
صفحه ۳۳۹ تا ۳۵۶

جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی آیزایا برلین و آیت‌الله نائینی

خانم سهیلا نادری زرنه / دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی - مسائل ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران S.naderi1383@gmail.com
محمد توحید فام / دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Tohidfam-m@yahoo.com (نویسنده مسئول)
احمد بخشایشی اردستانی / دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Ahmad-bakhshayeshi-ardestani@iauctb.ac.ir
علی اکبر امینی / استاد یار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران Ali-aminini@iauctb-ac.ir

چکیده

پژوهش مقاله حاضر به بررسی مفهوم آزادی و جایگاه آن در تفکر سیاسی آیزایا برلین که از متفکران برجسته قرن بیستم محسوب می‌شود و آیت‌الله محمدحسین نائینی که عالم و مجتهد بزرگ دوران مشروطه است، می‌پردازد. سوال اصلی مقاله حاضر این است: در فلسفه سیاسی برلین و نائینی، مفهوم آزادی چه جایگاهی را به خود اختصاص داده است؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه زیر مطرح می‌شود: هم برای برلین و هم برای نائینی، آزادی و رفع موانع آزادی به قدرت انسان در تصمیم‌گیری و حق انتخاب در دو سطح فردی و جمعی منجر می‌شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با وجود بعضی تفاوت‌های ماهوی بین سیستم فکری و روش‌شناسی برلین (متفکری لائیک و بی‌اعتنا به دین) و نائینی (مجتهد و دیندار)، مفهوم آزادی برای هر دو آنچنان واجد اهمیت است که حتی برای بررسی سایر ابعاد مهم تفکر این دو اندیشمند، باید به برداشت آنها از این مفهوم رجوع کرد. نوع روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه: آیزایا برلین، آیت‌الله نائینی، آزادی مثبت و منفی، حکومت ولایتیه، مساوات

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۰۷/۲۷

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۵/۲۴

این مقاله برگرفته از رساله دکتری خانم سهیلا نادری زرنه می‌باشد

مقدمه

به دشواری می‌توان درباره مفهوم آزادی که این همه بر سر آن بحث است، صحبت کرد؛ زیرا دانشمندان اجتماعی و فیلسوفان، در همان حد متعارفی آن را به کار برده‌اند که نظریه‌پردازان سیاسی. اما توجه آنها به آزادی، با یکدیگر فرق می‌کند. در فلسفه، آزادی را به طور معمول صفت و خاصیت اراده می‌دانند: آیا افراد «اراده‌ی آزاد» و اختیار دارند یا این که اعمال آنها به کل جبری است؟ آشکار است که پاسخ به این پرسش، به دریافت هر کس از طبیعت بشر و ذهن آدمی بستگی دارد. شاید بهترین راه شناختن آزادی، مشخص کردن آن از عدم آزادی باشد. علی‌ایحال، آزادی انتخاب، ضرورتی اخلاقی است که از سرشت انسان و وضع او در جهان نشأت می‌گیرد.

برای پیشبرد موضوع این تحقیق، کوشیده‌ایم بین آرای دو متفکر که خاستگاه‌های متفاوتی داشته و ظاهراً به دو دنیا و دو جغرافیای متفاوت تعلق دارند، ارتباط برقرار کنیم تا از یک سو با برشمردن تفاوت‌ها و از سوی دیگر با تاکید بر شباهت‌ها که در نهایت بر اهمیت و به خصوص بر اجتناب‌ناپذیر بودن آزادی در همه نظریات و آرای سیاسی دلالت دارد، به یک جمع‌بندی مفهومی - نظری دست پیدا کنیم. آیزایا برلین از سرشناس‌ترین و برجسته‌ترین لیبرال‌های دوران معاصر است که نظریه‌ی وی در خصوص دو مفهوم «آزادی مثبت» و «آزادی منفی»^۱، سررشته‌ی مباحث و مناقشات سیاسی و اجتماعی مرتبط با آزادی است. متفکر دیگر، آیت‌الله نائینی می‌باشد که رساله‌ی وی در زمینه‌ی سیاست و حکومتداری، از جمله اسناد مهم و تاثیرگذار در تفکر مشروطیت و نیز قرائت‌های شیعی اخیر از سیاست و نسبت آن با دیانت در پرتو مفاهیمی کلیدی مانند آزادی و مساوات به شمار می‌آید؛ طوری که شناخت تفکرات وی می‌تواند راهگشای اندیشه سیاسی یک قرن اخیر ایران به عنوان یکی از کشورهای پیشگام در مشروطه‌خواهی در سطح منطقه‌ای باشد.

نزد برلین، مفهوم آزادی مرکز ثقل اندیشه‌های اوست. وی که گرایشات نیرومند پوزیتیویستی دارد، مانند دیگر پوزیتیویست‌های معاصر مبارزه‌ی شدیدی را علیه فلسفه و هر نوع تفکر مابعدالطبیعی و کل‌گرایانه به راه انداخته است (Gray, 1966). به نظر او، آنچه در انسان اهمیت ویژه دارد و حتی انسانیت انسان در گرو آن است، قدرت انتخاب اوست و آزادی

¹ Positive liberty

² Negative liberty

از این جهت اهمیت ویژه می‌یابد که میدانی برای انتخاب انسان‌ها فراهم می‌آورد. در تمام جنبه‌های فلسفه سیاسی برلین، از جمله پلورالیسم ارزشی، رد جبرگرایی تاریخی، رد آرمان‌شهرگرایی و دفاع از دموکراسی و دغدغه‌ی دفاع از آن، محسوس است.

نائینی هم برای آزادی، اهمیتی محوری - و نه ثانویه - قائل بوده و در مقام یک مشروطه‌خواه که دغدغه‌ی شرع و عقل هر دو را با هم دارد، این مفهوم را در کنار مفهوم کلیدی دیگر، یعنی مساوات، قرار داده و آن را از جمله اصول حکومت ایدآل می‌داند. فی‌الواقع، ارزش کار نائینی در این نکته خلاصه می‌شود که وی برای حل تعارضات موجود بین اصول مشروطیت - آزادی، مردمسالاری، برابری، قانون و غیره - و مبانی اسلام، به کار اجتهادی گسترده‌ای دست زد که علی‌رغم «موضعی و موقتی بودن» (اسفندیار و همکاران، ۱۳۹۹: ۹-۱۰)، گام مهمی در تدوین مبانی فکری مشروعیت و آشتی شرع و عقل بوده است.

در مقاله حاضر، کوشش کرده‌ایم تا نسبت هر دو متفکر با مفهوم آزادی را به درستی تبیین نماییم. برای این کار، گذر به منابع فکری برلین و نائینی، امری ضروری بوده است و شناخت رابطه‌ی این دو اندیشمند با سنت‌های فلسفی، حائز اهمیت می‌باشد. این مهم، از یک طرف ما را با ویژگی تفسیرمند و قرائت‌پذیر آزادی آشنا خواهد کرد و هم از پویایی سیستم فکری و روش‌شناسی دو متفکر حکایت خواهد داشت. در ضمن ما کوشیده‌ایم تا با مطالعه‌ی منابع اولیه و نیز تفاسیر و توضیحات نگاشته‌شده بر آنها، به تجزیه تحلیل مفهوم آزادی دست بزنیم. سپس در راستای بررسی مقایسه‌ای - تطبیقی حاضر، ابعاد تازه‌ای از فلسفه سیاسی برلین و نائینی را برجسته خواهیم نمود، از جمله فرزند زمانه‌ی خویش بودن علی‌رغم تفاوت زمانی - مکانی و نیز دغدغه‌ی هر دو متفکر برای حفاظت تنوریک از آزادی به عنوان یک اصل غیرقابل انکار در حیات و سعادت بشری.

چارچوب نظری

در فلسفه‌های سیاسی شرق و غرب، آزادی مفهومی مهم، بغرنج و بعضاً چالش‌برانگیز است؛ چون از یک طرف در عمل و در نظر، ضامن رشد انسان و تکامل جوامع بشری می‌باشد و از طرف دیگر و در هر دو سطح فردی و جمعی - که البته رابطه‌ای نزدیک با همدیگر دارند - مصادیق عدیده و بعضاً متعارضی دارد که مفهوم‌پردازی درباره آن را دشوار می‌سازد. فی‌الواقع، آزادی را می‌توان از دو منظر کلی مورد بررسی قرار داد: ۱) آزادی به عنوان یک مفهوم فلسفی و مولفه‌ی نظری که از زمان افلاطون تا امروز، یکی از نقاط ثقل نظریه‌های سیاسی محسوب می‌شود؛ ۲) آزادی به عنوان یک اصل عملی که در حقیقت چیزی نیست جز مصادیق و

مواردی که در اجتماع، سیاست و قانونگذاری، بر آن دلالت داشته و به عبارت دیگر، آن را صورتاً و عیناً بازنمایی می‌کنند (Raz, 1986).

آزادی در معنای دوم، همان آزادی سیاسی می‌باشد که وجوه مهم آن را باید در جوامع دموکراتیک جستجو کرد. بنابراین، بدیهی است که آیزایا برلین در مقام اندیشمندی که تجربه‌ی زیستن در قرن پرمخاطره‌ی بیستم و تغییر و تحولات نظام‌های دموکراتیک را در پرتو ظهور فاشیسم، نازیسم و دیگر رژیم‌های توتالیت‌ر پشت سر گذاشته است، بازاندیشی در مفهوم آزادی و نسبت آن با دموکراسی و دموکراسی‌خواهی را سرلوحه‌ی کار تئوریک خود قرار داده است (برلین، ۱۳۸۶، مقدمه‌ی مترجم). از سوی دیگر، در ارتباط با آرای آیت‌الله نائینی درباره آزادی و نسبت آن با سیاست و حکومت مشروطه که از ضعف نظام‌های خودکامه و طاغوتی به دور است، نباید فراموش کرد که تفکرات نائینی واکنشی فلسفی - تئولوژیک به مواجهه‌ی ایرانیان با مدرنیته‌ی غربی و حکومت مردم و قانون بوده است. بنابراین در گفتمان مشروطیت ایرانی که نائینی از جمله نافذین فکری آن می‌باشد، مفهوم آزادی از موقعیتی محوری برخوردار است (حشمتی، ۱۳۸۳).

در بحث از آزادی، نباید تاریخ آزادی را به عنوان یک مفهوم فلسفی، مغفول نهاد. فیلسوفی مانند هانا آرنه^۱ ریشه‌های آزادی را در سیاست یونان باستان دنبال می‌کند و اعتقاد دارد که در آن زمان، مفهوم مزبور از کنش سیاسی جدایی‌ناپذیر بوده است (Arendt, 1993). آرنه اعتقاد دارد که علی‌رغم همه‌ی فراز و نشیب‌های تاریخی، اما مفهوم آزادی همیشه دلیل وجودی سیاست بوده است. پس آزادی سیاسی از نقطه‌نظر تاریخی با حاکمیت یا قدرت اراده مخالف است، زیرا در یونان و روم باستان نمی‌توان مفهوم آزادی را از کنش، جدا ساخت. به همین ترتیب، ایده‌ی آزادی در معنای آزادی از سیاست، مفهومی است که در دوران مدرن توسعه یافته و در تقابل با ایده‌ی نوین آزادی قرار می‌گیرد که مدام در فلسفه سیاسی غرب، بازخوانی می‌شود و در شرق هم، به دلیل مواجهه با مدرنیته‌ی غربی، بازخوانی مزبور، آشکال دیگری به خود می‌گیرد که شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها چشمگیر می‌باشد و این نکته‌ای است که در مطالعه‌ی تطبیقی - مقایسه‌ای حاضر، به واسطه‌ی خوانش آثار برلین و نائینی، بدان خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

^۱ Hannah Arendt

۱. آیزایا برلین

فیلیپ پتیت (2011) در مقاله‌ای به بررسی جایگاه آزادی و به خصوص آزادی انتخاب در اندیشه هابز و برلین پرداخته و با ذکر اشتراکات و افتراقات، نشان می‌دهد که هر دو متفکر به آزادی در پرتو موانع موجود بر سر راه آزادی نگریسته‌اند و از این طریق کوشیده‌اند تا در آمدی بر مبحث مزبور باز نمایند.

جیرانی (۱۳۸۹-۱۳۹۰) در مقاله‌ای به بازخوانی رای برلین در قبال استنتاج لیبرالیسم از تکثرگرایی ارزشی می‌پردازد. مولف در این مقاله کوشیده است تا با تمرکز بر ادله‌ی اساسی برلین - که عبارتند از محوریت انتخاب، ضدیت با آرمانشهرها و اعتقاد به ارزش‌های جهانشمول - به فهم هر چه بیشتر از فلسفه سیاسی او یاری رساند.

مشکات و فاضلی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به بازخوانی نظریات آیزایا برلین در پرتو تفکیکی که وی بین دو قسم آزادی، یعنی آزادی مثبت و آزادی منفی‌ال قائل است پرداخته‌اند و کوشیده‌اند نشان دهند که آزادی از آن رو برای برلین بر سایر مفاهیم فلسفه سیاسی متقدم است که به علت گشایش میدان برای حق انتخاب انسانها در جوامع، تحقق انسانیت را منوط به خود ساخته است.

۲. آیت‌الله نائینی

سلیمانی (۱۳۸۰) در مقاله‌ای که به جایگاه جامعه‌ی مدنی نزد نائینی پرداخته است، مولفه‌های این مفهوم نوظهور را که آزادی در راس آنها قرار دارن مورد تفسیر مجدد قرار داده تا نشان بدهد چگونه جامعه‌ی مطلوب نائینی، با پاره‌ای ملاحظات، می‌تواند همان جامعه‌ی مدنی به معنای امروزی باشد.

نقدی‌پور و همکاران (۱۳۹۸) در بحث از حریت (آزادی) از منظر بعضی از مهم‌ترین روحانیون صدر مشروطه و از جمله نائینی، نشان داده‌اند که چگونه این عالمان تلاش داشته‌اند تا با ارائه‌ی قرائت‌های متفاوت از مفاهیم مدرن مانند قانون، آزادی، استبداد و برابری، به دنبال پاسخ‌هایی قانع‌کننده برای بحران فکری و سیاسی در دوران مشروطیت بگردند.

اسفندیار و همکاران (۱۳۹۹) با خوانش آرای نائینی و شیخ فضل‌الله نوری به عنوان دو چهره‌ی مهم مشروطه که تفکرات بعضاً متعارضی با همدیگر دارند، کوشیده‌اند تا مفهوم آزادی را در مرکز این مطالعه‌ی تطبیقی قرار داده و بدین شیوه بحث اختلاف آراء بین اندیشمندان مشروطه را از منظری دیگر مطالعه نمایند.

نوآوری مقاله حاضر در این است که آرای دو متفکر غربی و شرقی (ایرانی و مسلمان) را در کنار همدیگر قرار داده تا به واسطه‌ی قرائت جدید از یک مفهوم فلسفی - سیاسی مهم، یعنی آزادی، از دغدغه‌های مشترک و نیز نقاط اختلاف نظر در این رابطه پرده برداشته و در نتیجه برای مطالعات آینده در باب آثار برلین و نیز آرای نائینی و به خصوص مفهوم آزادی، مفید و راهگشا باشد.

جایگاه آزادی در اندیشه برلین

۱. تعریف آزادی

برلین جایی در تعریف آزادی چنین می‌نویسد: «واقعیت آن است که مفهوم آزادی مستقیماً زائیده‌ی نظریاتی است که درباره ماهیت نفس و شخص انسان ابراز می‌شود. در واقع با تعریف انسان و آزادی می‌توان آن قدر بازی کرد تا این کلمات هر معنی دلخواهی را افاده کند» (برلین، ۱۳۶۸: ۲۵۴). سپس وی ادامه می‌دهد:

«هر کس که برای آزادی به خاطر خود آزادی ارزشی قائل شده است، بر این باور بوده است که آزاد بودن در گزینش و موضوع گزینش واقع نشدن، از مقومات جدایی‌ناپذیر انسانیت انسان‌هاست و این هم جنبه‌ی مثبت و هم جنبه‌ی منفی آزادی را شامل می‌شود، یعنی از یک سو درخواست حق رأی و اظهار نظر در قوانین و راه و رسم جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و از سوی دیگر لزوم قلمروی منفی که انسان در داخل آن ارباب خود باشد و تا آنجا که وجود جامعه در خطر نیفتد، مجبور نباشد که به کسی حساب پس بدهد» (برلین، ۱۳۶۸: ۷۷).

می‌توان گفت که در اندیشه برلین، مهم‌ترین توجیه آزادی در چارچوب لیبرالیسم بر مبنای فردگرایی استوار است. بر این اساس، زندگی هر فرد به خود او تعلق دارد و هر شخص باید در بیان مطلب یا کار خود مجاز باشد و با برخورد بازدارنده روبه رو نشود. بنابراین، مفهوم آزادی در اندیشه برلین بر محور انتخاب یا گزینش انسان استوار است. بر طبق چنین درکی می‌توان گفت که فردی که هرگز به تمناهایش نیندیشیده و آنها را ارزیابی نکرده است، ضرورتاً آن آزادی بنیادین را ندارد.

۲. آزادی مثبت و منفی از دیدگاه برلین

برلین درباره آزادی مثبت به طور کلی چنین می‌گوید:

«معنای مثبت آزادی از خواست فرد برای خودمختاری بر می‌خیزد. آرزوی من در مقام فرد این است که زندگی و تصمیمات من متکی بر خودم باشد نه بر نیروهای خارج از من. می‌خواهم ابزار اراده‌ی خودم باشم نه اراده‌ی دیگران. می‌خواهم کارگزار باشم نه کارپذیر و

به موجب دلایل و اهداف آگاهانه‌ای عمل کنم که از آن خود من است نه به موجب عواملی که از خارج بر من اثر می‌گذارد. می‌خواهم کسی باشم نه هیچکس، کارگزار و تصمیم‌گیرنده باشم نه این که برایم تصمیم بگیرند، خودگردان باشم نه این که دیگران با من چنان رفتار کنند که گویی شیء یا حیوانم یا برده‌ای عاجز از ایفای نقش انسانی خود؛ یعنی این که بتوانم اهداف و شیوه‌های رسیدن به آنها را در ذهن خود تصویر کنم. این دست کم بخشی از معنای عقلانی بودن انسان است» (Berlin, 1969: 131).

از دیدگاه برلین، آزادی مثبت به معنای خودمختاری، به آزادی مثبت در معنای عمل بر حسب مقتضیات عقل کلی بدل می‌شود. تغییر معنای آزادی مثبت نتیجه‌ی تأثیر چهار شرط اساسی در عقل‌گرایی است:

«نخست این که همه‌ی انسانها فقط یک هدف راستین دارند و آن خودگردانی عقلانی است؛ دوم این که غایات همه‌ی موجودات عقلانی، ضرورتاً بایستی در یک چارچوب عمومی و واحد هماهنگ باشد و این چارچوب را عده‌ای بهتر از دیگران در می‌یابند؛ سوم این که نزاع و تراژدی، یگانه نتیجه‌ی برخورد عقل با امر غیرعقلانی یا نه چندان عقلانی است و چنین برخوردهایی اصولاً اجتناب‌ناپذیر است؛ چهارم این که وقتی همه‌ی انسانها خردگرا شوند، از قواعد عقلانی طبیعت خود پیروی خواهند کرد و این قواعد در بین همه‌ی مردم یکسان است. بدین سان در آن واحد هم تابع عقل خواهند بود و هم آزاد» (Berlin, 1969: 154).

به نظر برلین، اساس آزادی مثبت به مفهوم عمل برحسب عقل، خطایی است قدیمی که به موجب آن ارزش‌ها در یک کل یکی می‌شوند (بشیریه، ۱۳۷۹: ۱۰۷). برلین تأکید می‌کند که تصور مثبت از آزادی «که برای امن زیستن ضروری است، غالباً بیش از آزادی منفی به انحراف و تباهی کشیده شده است» (جهانگیرلو، ۱۳۸۷: ۷۴-۷۳).

برلین در تعریف آزادی منفی می‌نویسد:

«اگر دیگران مرا از آنچه بدون دخالت آنان انجام خواهم داد باز دارند، به همان اندازه (دخالت دیگری) آزادی خود را از دست داده‌ام؛ و اگر دیگران این حوزه را بیش از حد معینی محدود کنند در آن صورت می‌توان گفت که من تحت اجبار و شاید دربندم. اجبار یعنی مداخله‌ی عمدی دیگران در حوزه‌ای که فرد بدون مداخله‌ی آنان در آن حوزه عمل می‌کند. بنابراین اجبار انسان یعنی محروم کردن او از آزادی. فقدان آزادی نتیجه‌ی بسته شدن درها یا باز نبودن درها به روی فردا به واسطه‌ی اعمال عمدی یا غیرعمدی دیگران است (Berlin, 1969: 164).

از موارد مطرح شده در بالا می‌توان چنین استنتاج کرد که توانایی انسان برای انتخاب، مؤید درک و مفهوم برلین از آزادی است؛ زیرا او «آزادی بنیادین» را همان توانایی انتخاب می‌داند، یعنی همان چیزی که کانت آن را Willkur می‌خواند و تأکید می‌کند که توانایی انتخاب، هم آزادی «مثبت» و هم آزادی «منفی» را مستحکم کرده و قوام می‌بخشد. در اینجا ظاهراً منظور برلین این است که حتی آزادی منفی هم که معمولاً در سنت تجربی، آن را عدم مداخله‌ی دیگران به هنگام عمل بر وفق تمناهای عملی و بالقوه می‌داند، پیش فرضی است برای توانایی انتخاب میان شقوق مختلف (Taylor, 1979: 158).

فی الواقع استدلال برلین این نیست که «رهایی» به همان معنای «آزادی منفی» است. همچنین او معتقد نیست که فقط آزادی منفی است که آزادی اصیل محسوب شده یا فقط همین آزادی است که ارزشمند می‌باشد. به همین دلیل، جان راولز دوباره مفهوم آزادی نزد برلین از دو برداشت از یک چیز سخن می‌گوید (Rawls, 1972: 97). برلین در بیان و حکمی مشهور تأکید کرده است که معنای بنیادین آزادی، آزادی از زنجیر، آزادی از زندان و آزادی از بردگی به دست دیگران است. باقی همه امتداد همین معنا یا معنایی استعاری هستند (Berlin, 1969: 189).

در واقع، اندیشه محوری برلین همین رد نگاه وحدت‌گرایانه (مونیستی) و پافشاری پلورالیستی بر تنوع و عدم توافق و قیاس‌ناپذیری نیکی‌های اصیل انسانی است. آزادی منفی را باید به عنوان گونه‌ی بنیادین آزادی، ستود و اختیار کرد؛ زیرا این آزادی با تنوع رقابتی اهداف و نیکی‌های انسانی بیش از هر نوع آزادی دیگر، سازگاری دارد. آزادی مثبت، هرچند گونه‌ی اصیلی از آزادی است (زیرا به خودسروری ارتباط می‌یابد)، اما به اعتقاد برلین، به گونه‌ای ناگزیر فساد می‌پذیرد و تبدیل به عقل‌گرایی اخلاقی می‌شود که وهمی بیش نیست و برای انتخاب و قدرت‌گزینش مهلک می‌باشد.

در بحث از نسبت بین آزادی مثبت و منفی، نکته این است که در جایی که ارزش‌های نهایی را نتوان با هم جمع کرد، اصولاً راه حل قاطعی نیز وجود ندارد. در چنین شرایطی، معقول‌تر آن خواهد بود که با در نظر گرفتن واقعیات از یک سو و تأکید بر هسته‌ی مرکزی ارزش‌ها از سوی دیگر، بهترین توازن میان ارزش‌ها و غایات، از جمله آزادی مثبت و منفی را در زندگی فردی و جمعی ایجاد کنیم (برلین، ۱۳۸۵: ۴۰).

¹ Rawls

۳. موانع آزادی از دیدگاه آیزایا برلین

برلین درباره موانع آزادی استدلال می‌کند که محدودیت‌های طبیعی را نمی‌توان مانع آزادی پنداشت، زیرا چنین محدودیت‌هایی اجتناب‌ناپذیر است. فقط محدودیت‌هایی که دیگران برای انتخاب آزاد فرد ایجاد می‌کنند، مانع آزادی شمرده می‌شود. سلطه و مداخله‌ی دیگران، مانع اصلی آزادی منفی است. محدودیت‌های ساختاری را هم می‌توان مانع آزادی شمرده، به شرط این که ثابت شود آن محدودیت‌ها محصول عمل دیگران است. بنابراین می‌توان قوانین و مقررات را مانع آزادی دانست. به طور کلی فقدان آزادی، نتیجه‌ی نقشی است که به نظر فرد، دیگران مستقیم یا غیرمستقیم و به عمد یا سهواً ایفا می‌کنند تا وی از آنچه می‌خواهد انجام دهد باز بماند (Berlin, 1969: 123). برلین همچنین معتقد است که باید میان آزادی و شرایط آزادی فرق قائل شد: «این تمایز لفظی نیست، زیرا اگر نادیده گرفته شود به معنا و ارزش آزادی انتخاب اهمیت لازم داده نخواهد شد. انسان‌ها در کوشش برای ایجاد شرایط اجتماعی و اقتصادی آزادی، خود آزادی را فراموش می‌کنند؛ و حتی اگر آزادی از یادها نرود، باید کنار برود تا برای ارزش‌های مصلحان و انقلابیون جا باز شود» (Berlin, 1969: 128).

بنابراین، جوهر اندیشه برلین مفهوم آزادی انتخاب فردی است. با این حال، حق انتخاب فرد امری مطلق نیست، زیرا در این صورت به حق انتخاب دیگران تعرض می‌شود. بنابراین حق انتخاب فرد، محدودیت‌هایی پیدا می‌کند. این محدودیت‌ها به موجب ارزش‌های اخلاقی هر جامعه و نیز به اقتضای ضرورت رعایت دیگر غایات بشری، به ویژه عدالت و برابری، ایجاد می‌شود. چون آزادی با دیگر ارزش‌ها تعارض دارد، باید آن را در مواردی محدود کرد تا به سایر آرمان‌ها آسیب اساسی نرسد (Baum and Nichols, 2013: 18). اما به نظر برلین به هر حال باید همواره و به هر قیمتی حوزه‌ی حداقلی از آزادی انتخاب مطلق و نقض ناشدنی برای فرد باقی بماند، زیرا در غیر این صورت ماهیت انسان به منزله‌ی موجودی خودمختار نقض می‌شود.

جایگاه آزادی در اندیشه سیاسی آیت الله نائینی

۱. بستر تاریخی و زمینه‌های فکری

بررسی فلسفه سیاسی آیت الله محمدحسین نائینی مستلزم شناختی کلی از بستر تاریخی، محیط جغرافیایی و زمینه‌ی تئوریک و فقهی است که این فقیه و مرجع تقلید شیعه از آن تأثیر پذیرفته و نیز نسبت به آن عکس‌العمل داشته است. بهترین گواه این عکس‌العمل، نگارش

«رساله‌ی تنبیه الامه و تنزیه المله» در سال ۱۲۸۶ ه.ش و در زمان استبداد صغیر می‌باشد (حسنی‌فر، ۱۳۸۹: ۹۹) که یکی از رسائل سیاسی - فقهی معروف در دوران مشروطیت بوده است.

نائینی در تفکر سیاسی خود، از تحولات سیاسی - اجتماعی دوره‌ی پایانی حکومت قاجارها در ایران، استبداد حاکم بر آن و نیز جنبش مشروطیت تاثیر پذیرفته و در دفاع از تحول اخیر، مورد نقد سنت گرایان و علمایی مانند شیخ فضل الله نوری قرار گرفت. علاوه بر این، باید بر رابطه‌ی نائینی با سید جمال‌الدین اسدآبادی اشاره کرد که از جمله پیشقراولان نهضت بیداری اسلامی محسوب می‌شود. ارتباط نزدیک با اسدآبادی و دغدغه‌ها و نظریه‌های اصلاح گرایانه‌ی او و نیز تاکید وی بر انحطاط جهان اسلام و عقب افتادگی مسلمین و راه‌های مبارزه با آن که با استبدادستیزی، استکبارستیزی و نیز وحدت اسلامی محقق خواهد شد، بر تفکر نائینی نفوذ مستقیمی داشته‌اند (دارابی، ۱۳۹۰: ۱۲۷). علاوه بر سید جمال‌الدین اسدآبادی، عده‌ای از محققان از نفوذ کتاب طبایع الاستبداد عبدالرحمن کواکبی اشاره کرده‌اند (حائری، ۱۳۹۲: ۲۲۳).

۲. جایگاه آزادی در قرائت نائینی از جهان بینی توحیدی و بینش اسلامی

قبل از هر چیزی، باید با این نکته شروع کرد که نائینی در رساله‌ی خویش، از تقابل بین دو مفهوم عبودیت (بندگی، عدم آزادی) و حریت (آزادی) سخن می‌گوید: «امامان معصوم در بسیاری از سخنان خود، متعهد بودن انسان در تحت حکومت خودسرانه و استبدادی حکام ظالم را به عبودیت که در مقابل حریت است تعبیر کرده‌اند» (نائینی، ۱۳۷۸: ۱۸). تفسیر نائینی از آزادی را باید در امتداد دموکراسی خواهی و استبدادستیزی مشروطه خواهانه‌ی وی در نظر گرفت. به عبارت دیگر، راه وصول به حکومت ایدآل اسلامی - عقلانی (ولایتیه - مشروطه)، خروج از استبداد می‌باشد و این مهم محقق نمی‌شود جز با تکریم و تحقق اصل آزادی (اسفندیار و همکاران، ۱۳۹۹: ۵). اما علاوه بر استبداد، جهالت هم از نظر نائینی مانع بزرگی بر سر راه آزادی و تحقق آن به شمار می‌آید؛ چون اگر آزادی را به عنوان یک حق خدادادی در نظر بگیریم، پس نادانی و جهالت نسبت به آزادی به فقدان آزادی منجر خواهد شد. نائینی در این زمینه می‌نویسد: «بواسطه جهل است که انسان بیچاره، آزادی خدادادی و مساواتش در جمع امور با جباره غاصبین حریت و حقوق ملیه را راساً فراموش و به دست خود طوق رقیبتشان را به گردن می‌اندازد.» (نائینی، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

پس آزادی را باید مفهومی کلیدی در رساله‌ی نائینی به شمار آورد. به زعم وی، آزادی امری خدادادی است و مرتبه‌ای بلند در شأن توحیدی محسوب شده و در واقع از جمله لوازم ایمانی ضروری برای وحدانیت خداوند است که ستون جهان‌بینی اسلامی محسوب می‌شود: «آزادی علاوه بر این که انسان را از جنبه‌ی نباتی و حیوانی خارج می‌سازد، بر شرافت و مجد و عظمت انسان نیز می‌افزاید. هنگامی که شخص به آزادی دست می‌یابد، در واقع از رقیت و بندگی دیگران رهایی یافته و بنده‌ی پاک و خالص خدا شده است» (نائینی، ۱۳۷۸: ۱۳۲). نائینی سپس در ادامه‌ی قرائت دینی - عقلایی خود از مفهوم آزادی، به نقطه‌ی مقابل آن یا همان استبداد و طاغوت می‌پردازد تا بدین طریق با استفاده از روشی دیالکتیکی و با توسل به تعریف مفاهیم متضاد مفهومی که تعریف از آن مقصود است، دوباره اهمیت مفهوم آزادی را گوشزد سازد:

«تمکین از تحکیمات خودسرانه طواغیت است و رهنان ملت نه تنها ظلم به نفس و محروم داشتن خود است از اعظم مواهب الاهیة عزاسمه، بلکه به نص کلام مجید الهی تعالی شأنه و فرمایشات مقدسه معصومین {...} عبودیت آنان از مراتب شرک به ذات احدیت تقدست اسمائه است» (نائینی، ۱۳۷۸: ۴۲).

۳. جایگاه و اهمیت آزادی در فلسفه سیاسی نائینی

اگر مفهوم آزادی جایگاه مهمی را در تنبیه الامه و تنزیه المله به خود اختصاص داده است به این دلیل می‌باشد که نائینی در برهه‌ی تاریخی ویژه‌ای به تدوین اصول فلسفه سیاسی خود پرداخته است که همانا یکی از خصایص بارز آن، برخورد ایرانیان با غرب و اصول دموکراسی و حکومت قانونمند به عنوان تجلیات و نمودهای مدرنیته‌ی سیاسی می‌باشد (تورن، ۱۳۸۹: بخش اول). از همین روست که این متفکر دینی مشروطه‌خواه، در تقابل با علمای مشروطه‌خواه مانند شیخ فضل‌الله نوری که اصل آزادی را خاص اندیشه اروپایی و تحفه‌ی غرب برای ملل مسلمان و در نتیجه مغایر با اصول شرعی می‌دانند، به دفاع از آزادی پرداخته و بر ویژگی جهانشمول آن که مرزهای جغرافیایی را طی می‌کند و فراتر از آنها می‌رود، تاکید می‌کند. در تائید این باور، ثقفی می‌نویسد: «آزادی، آرمان مشترک همه‌ی ملت‌هاست، چه آنان که دین دارند و چه آنها که بی‌دین هستند {...} آزاد بودن هیچ منافاتی با دیندار بودن ندارد» (ثقفی، ۱۳۷۶: ۱۴۰).

فی‌الواقع، نائینی آزادی را در کنار مساوات (برابری)، از جمله اصول بنیادین حکومت عادلانه می‌داند که در آن، برخلاف حکومت‌های خودکامه، قدرت حاکم محدود و مشروط

شده و علاوه بر آن، ناعدالتی و ستم بر مردم به حداقل می‌رسد. بعلاوه، نقش به دست گرفتن حکومت توسط خود مردم یا همان تعیین سرنوشت خویش، بر آزادی و آزادیخواهی به عنوان لوازم ضروری برای تحقق و عملی ساختن این مهم دلالت دارد (لکزایی، ۱۳۸۵: ۳۸). نائینی حتی تفاوت بین حکومت مشروطه و حکومت استبدادی و خودکامه را هم در نسبت این دو شکل حکومتی با مقوله‌ی آزادی می‌داند؛ چون در حکومت استبدادی، این حاکم است که از آزادی مطلق برای انجام هر چیزی که اراده کند برخوردار می‌باشد، در حالی که در حکومت مشروطه، قدرت دخل و تصرف حاکم محدود می‌شود و اراده‌ی مردم به منصفی ظهور می‌رسد که لازمه‌ی آن، توان مشارکت مردم در به دست گرفتن امور مملکتی و آزادی آنها در تحقق توان و اراده‌ی جمعی در راستای منافع کشوری، می‌باشد. یکی از مفسران آرای نائینی در این باره اظهار می‌دارد: «حکومت استبدادی حکومتی است که حاکم (فعال مایشاء) است و خواست، خواست اوست و هر گونه اراده کند کارها به همان گونه باید به انجام رسد. اما حکومت مشروطه حکومتی است که سلطه و تصرف حاکم در امور، مقید، محدود و مشروط است» (مستعان، ۱۳۸۷: ۵۷).

وجوه اشتراک بین برلین و نائینی در برداشت از مفهوم آزادی ۱. برآمدن از دل سنت‌های فکری و عکس‌العمل نسبت به آنها

هم برلین و هم نائینی، رابطه‌ی تنگاتنگی با سنت‌های فکری و فلسفی زمانه‌ی خویش داشته‌اند و این نکته‌ی بدیهی اما مهمی است که در زندگینامه‌هایی که از این دو متفکر در دست می‌باشد، بیان شده است (Gray, 1996؛ بحرالعلوم، ۱۳۹۰). در واقع هر دو متفکر، از دل سنن فلسفه سیاسی - یکی غربی و دیگری شرقی - ایرانی - اسلامی - ظاهر شده و در مقابل نیازها، ضروریات و کاستی‌های نظری - عملی دوران خودشان واکنش فکری داشته‌اند. بنابراین، از این نقطه نظر، تفاوت بین نگاه فیلسوف سکولار و لیبرال (برلین) و اندیشمند متاله و مجتهد (نائینی)، به موضوع جدایی برای تحقیق بدل می‌شود و در عوض آن چه مهم‌تر به نظر می‌رسد، گشودن یک چشم‌انداز مفهومی - نظری و تطبیقی است که شباهت‌ها و تفاوت‌ها را در کنار همدیگر قرار داده و به شیوه همجواری با آنها برخورد نماید.

۲. جنبه تلفیقی تفکر و نمود آن در فلسفه سیاسی هر دو اندیشمند

¹ Juxtaposition

هم برلین و هم نائینی را می‌توان از بعضی جهات، متفکرانی تلفیق‌گرا به شمار آورد؛ زیرا هر دو تلاش داشته‌اند تا بین ابعاد پارادوکسال و متعارض حیات فکری که بهترین نمود آن را باید در تفاسیر مختلف از آزادی یافت، پیوند برقرار سازند. برلین که یک متفکر یهودی بریتانیایی با خاستگاهی روس بوده است (Hatier, 2002: 649)، با توسل به بنیانگذاران فکری مغرب‌زمین از جمله ویکو^۱، هردر^۲، روسو^۳، مارکس^۴ و یا متفکران روس (برلین، ۱۳۷۷)، می‌کوشد تا بر جنبه‌های ناسازگار و بعضاً مخاطره‌آمیز مدرنیته و در راس آنها سوءاستفاده‌ها و تفاسیر غلط از مفاهیم آزادی غلبه کرده و مانند بعضی از معاصران خود همچون هانا آرنست، کارل پوپر^۵ یا برتراند راسل^۶، به بازخوانی فلسفه سیاسی غرب دست بزنند. نزد نائینی هم گرایش قوی به این نوع بازخوانی دیده می‌شود؛ هر چند حوزه‌ی فکری نائینی به ایران و جهان اسلام محدود می‌ماند، اما وی نیز مقولات مهمی مانند آزادی یا مساوات یا نیاز به قانون را در پرتو تغییر و تحولات ایران و کشورهای مسلمان منطقه می‌بیند و از این رو نگاهی تاریخی - انتقادی بر می‌گزیند تا به بازسازی سیستم فکری مشروطه‌خواهی دست بزند (طباطبایی، ۱۳۸۶). علاوه بر این، نائینی در پی برقراری ارتباط مجدد بین شریعت و سیاست و فهم این دو از آزادی است که خود، متضمن آشتی بین تعبد و تعقل می‌باشد. در نهایت، نباید فراموش کرد که حتی تفسیر و بازخوانی نظری یک متفکر به اصطلاح «بومی»، «حاشیه‌ای» یا «جهان سومی»، می‌تواند در چشم‌اندازی کلی‌تر و جهانشمول‌تر قرار بگیرد و در نتیجه سهم وی را در تاریخ تفکر درباره موضوع یا مفهوم خاص، نشان بدهد.

۳. تاکید هر دو بر درک اهمیت و ضرورت آزادی

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها یا به نوعی حتی مهم‌ترین رسالتی که برلین بر دوش خود احساس می‌کند دفاع از آزادی و جلوگیری از مسخ شدن انسان‌ها با سلب کردن قلمروی آزادی آنان یا گرفتن حق انتخاب از آنان و یا حتی فریب و دستکاری غیرمستقیم در

^۱ Vico

^۲ Herder

^۳ Rousseau

^۴ Marx

^۵ Karl Popper

^۶ Bertrand Russel

انتخاب‌های آنان است (مشکات و فاضلی، ۱۳۹۳: ۱۱۴). علاوه بر این، سوء استفاده از آزادی مثبت که برلین، با عنایت به تجربه‌ی تلخ فاشیسم و نازیسم و استالینسم در قرن بیستم بدان اشاره می‌کند، یادآور حاکم مستبد مورد نظر نائینی است که صاحب قدرت نامحدود و نامشروط و در نتیجه نامشروع (از نظر عقل و شرع هر دو) بوده و بنابراین باید با آن به مقابله برخاست. در واقع، برلین و نائینی، بر احساس و درک همزمان آزادی به مثابه یک ضرورت فکری - عملی تأکید دارند. طبق برداشت برلین، فردی که هرگز به امیال و آرزوهایش نیندیشیده است و آنها را ارزیابی نکرده است ضرورتاً از آن آزادی بنیادین برخوردار نیست. چنین فردی چون توانایی انتخاب میان شقوق مختلف را ندارد پس نمی‌تواند آزادی منفی داشته باشد و حتی نمی‌تواند از آزادی منفی محروم هم شود (صدر، ۱۳۸۵: ۲۳۶). نائینی هم شرط تحقق حکومت عادلانه و ولایتیه یا همان حکومت ایدآل هم از نظر عقل و هم از نظر عقل را در توان انسانها در تحقق اراده‌ی خودشان می‌داند که لازمه‌ی آن، داشتن آزادی برای وصول به این مهم است.

۳. تأکید بر موانع آزادی

در بحث از تفکر سیاسی نائینی و جایگاه آزادی در سیستم فکری وی، به این موضوع اشاره کردیم که نائینی نیز مثل غالب متفکران و اصلاح‌طلبان ایرانی و مسلمان، به همان اندازه درگیر واریسی خود مفهوم آزادی است که به بررسی نقطه‌ی مقابل آزادی، یعنی رقیت یا بندگی می‌پردازد (نائینی، ۱۳۷۸: ۴۲). این امر بدون شک از خصلت متعارض مفاهیم کلیدی در تفکر سیاسی و فلسفی ناشی می‌شود و خود، ضمن اذعان به سختی‌های تنوریک، از پویایی فکری خبر می‌دهد. نزد برلین هم موانع تحقق یا عناصری که به سرکوب و محدودسازی آزادی منجر می‌شوند، از اهمیتی مفهومی برابر با خود آزادی برخوردارند؛ چرا که بدون شناخت آنها، شناخت آزادی در هر دو مفهوم مثبت و منفی آن، ممکن نمی‌شود. در این مورد، برلین قطعاً تحت تأثیر هابز است و مانند او اعتقاد دارد که آزادی انتخاب، نیازمند غیاب موانع بیرونی می‌باشد (Pettit, 2011: 98). به عبارت دیگر، آزادی در مقام مقوله‌ای بنیادین و ضروری برای زیستن در جامعه که در آن، بر طبق برداشت لیبرالیستی و جمهوریخواهانه‌ی برلین، هر فردی ارباب خودش باشد و در همان حال این اصل در مورد همه‌ی افراد - و نه فقط معدودی از آنها - نیز صدق کند، مستلزم برداشتن موانع آزادی است (Pettit, 2011: 118-119).

تفاوت‌ها بین برلین و نائینی در برداشت از مفهوم آزادی

۱. تفاوت در دیدگاه و تفاوت در روش

همانطور که دیدیم، روش شناسی نائینی برای وصول به شناخت (معرفت) یا همان چیزی که می‌توانیم معرفت‌شناسی^۱ او بنامیم، ریشه در مجتهد بودن او دارد. به این معنا که تکوین شناخت در اندیشه نائینی، از دو راه محقق می‌شود: روش نقلی که آموزه‌ها و اعتقادات دینی را به عنوان منبع واقعیات در نظر می‌گیرد؛ روش عقلی که به معنای استنباط از منابع دینی، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل است (حسنی فر، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

بنابراین در اندیشه نائینی که یک عالم دینی و متاله به شمار می‌آید، این اجتهاد است که به چارچوب مفهومی - تفسیری برای بازخوانی مفاهیم سیاسی مدرن و اصوا مشروطیت مثل آزادی، حکومت قانون، مدیریت اجتماعی، پارلمان و غیره بدل می‌شود. بعلاوه، صبغی مقایسه‌ای و تطبیقی که باز هم در چارچوب اسلامی - فقهی است، امکان‌سنجی و ارزیابی مفاهیم مدرن را بیشتر با محک و معیار اسلامی، مورد بررسی قرار می‌دهد. این در حالی است که برلین، در مقام یک متفکر لیبرال و برآمده از سنت قرن روشنفکری فرانسه و آلمان (Brockliss et al., 2016)، از باورها و چارچوب‌های دینی به دور است و حتی به مانند متالهان غربی، عنایتی به سنن مسیحی و رجوع به آنها برای حل مسائل سیاسی زمانه ندارد.

۲. تفاوت در تصور و برداشت از آزادی

به زعم برلین، عدم آزادی را عمدتاً باید در محدود کردن انتخاب میان شقوق مختلف توسط دیگر عوامل و افراد انسانی جست. دلیل او برای اعتقاد به چنین دیدگاهی تا حدودی این است که مسئله‌ی اصلی برای او، آزادی بین انسانها، آزادی مدنی یا اجتماعی یا سیاسی است و نه آن قسم از آزادی که انسانها در تسلیم شدن به اراده‌ی خداوند، تسلیم شدن به «حکم مطلق» یا - مانند رواقیون - در یکسان‌نگاری خود با نظم طبیعی یا عقلانی، ممکن است بیابند. برلین از بیخ و بن آموزه‌ها و پیش‌فرضهای عقلانی و مونیستی را که در تاریخ فلسفه با اندیشه آزادی مثبت همنشین شده‌اند رد می‌کند. در نظر او، آزادی، حتی آزادی مثبت، همیشه متضمن انتخاب است و هرگز مترادف با باز شناختن ضرورت نیست.

این در حالی است که نائینی، در مقام یک متفکر دیندار که در سیستم فکری او شریعت از اهمیتی برابر با عقلانیت برخوردار است، چنین دیدگاه بدبینانه و بی‌اعتنا نسبت به حقیقت و غایت را ندارد و برعکس، اصرار وی برای وصول به جامعه‌ی آزاد و عادلانه یا همان ولایتیه، گام اصلی به سمت مرحله‌ی مهمتری است که همانا وصول انسانها به حقیقت و رستگاری

¹ Epistemology

دنیوی و اخروی می‌باشد که خود نائینی از آن با عنوان «سعدت و سرمایه‌ی حیات» نام می‌برد (نائینی، ۱۳۷۸: ۳۸).

۳. یکی نبودن دیدگاه‌ها درباره اهمیت و اولویت آزادی فردی بر آزادی اجتماعی یا بالعکس

دیدیم که برای هر دو متفکر، آزادی یک پیش شرط ضروری در زندگی فردی و اجتماعی می‌باشد که بدون آن، حیات انسان به عنوان «حیوان ذاتاً سیاسی»^۱ مد نظر ارسطو (ارسطو، ۱۳۹۳)، ممکن نخواهد بود. با این حال، با در نظر گرفتن وجه لیبرال و فردگرایانه‌ی پررنگ‌تری که برلین دارد، طبیعتاً تأکید وی بر آزادی فردی بیشتر است. این در حالی است که نائینی - که می‌توان فلسفه سیاسی وی را بدون تقلیل دادن به یک رساله‌ی جامعه‌شناسی، نوعی فلسفه علم‌الاجتماع دانست - آزادی را در وهله‌ی نخست، آزادی اجتماعی می‌داند. به عبارت دیگر، تأکید نائینی و متفکران همدوره‌ی وی مانند میرزایوسف‌خان مستشارالدوله - صاحب «رساله موسوم به یک کلمه» (۱۲۴۸) - بر ضرورت حکمرانی قانون در کشور در حال گذار ایران (مستشارالدوله، ۱۳۹۲)، روی دیگر سکه‌ی آزادی و آزادیخواهی از نقطه نظر تئوریک می‌باشد؛ زیرا حاکمیت قانون، بدون پیش شرط اولیه و ضروری آن که همان تحکیم اراده و در نتیجه آزادی است، امکان‌پذیر نخواهد بود. از این منظر، حتی آسیب‌شناسی برلین و نائینی از مفهوم آزادی نیز تفاوت بین این دو متفکر را از منظر اهمیت و اولویت آزادی فردی یا اجتماعی، منعکس می‌سازد؛ هر چند باید اذعان کرد که نائینی کمتر به مضار یا سوءاستفاده‌ها یا تفاسیر غلط از آزادی عنایت داشته است، در حالی که برلین دامنه‌ی نگاه انتقادی خود را گسترش داده و در نتیجه به خطرات مزبور پرداخته است.

نتیجه‌گیری

اگر نائینی در مقام یک اندیشمند ایرانی و مسلمان در قرن بیستم، صاحب تفکری تلفیقی بوده و با اتخاذ چنین روشی سعی در برقراری آشتی بین سنت و تجدد و همراهی مشروطه و مشروعه دارد، برلین نیز در مقام یک فیلسوف غربی و لیبرال، بر سنت‌های نظری مهمی تکیه زده است تا با بازخوانی آنها، به بازسازی نظام فکری - فلسفی زمانه باری رساند و بدین طریق به حل بعضی از مشکلات فلسفی دست بزند که از مهم‌ترین آنها، مفهوم آزادی است. در واقع اگر تفسیر نائینی از آزادی را بایستی در یک چارچوب تلفیقی مورد بررسی قرار داد، در مورد

^۱ Zoon politikon

برلین و خوانش انتقادی وی از سنن مغرب‌زمین از دوران کلاسیک تا معاصر نیز باید از این منظر نگریست.

جایگاه و اهمیت آزادی و تشابهات و تفاوت‌های آن نزد این دو اندیشمند نیز باید از این رهگذر مطالعه شود. هر دو متفکر، آزادی را مفهومی مهم اما بحث‌برانگیز می‌دانند که درک و تعریف دقیق و وضوح از آن می‌تواند به تبیین هر چه بهتر مصادیق عملی و عینی آزادی منجر شود. از این رو هر دو متفکر از دو منظر کلی به آزادی نگاه می‌کنند:

آزادی به عنوان یک مفهوم انتزاعی که به طبیعت بشری ارجاع می‌دهد و جزئی از تفسیر هر دو متفکر از بینش فلسفی است؛

آزادی به عنوان لازمه‌ی برقراری و حفظ حکومت و جامعه که در کنار و در ارتباط با سایر مفاهیم بنیادین سیاسی مدرن مانند برابری، عدالت، قانونمندی، تسامح و تعیین سرنوشت، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برلین در آثار خود، نگاه اول را بیشتر پرورش داده و سعی کرده است تا با تمایز بین دو مفهوم آزادی مثبت و منفی و برشمردن مصادیق آن، به اهمیت فرمول‌بندی تئوریک مجدد این مفهوم کمک کند. این در حالی است که نائینی، به مانند اغلب متفکران ایرانی زمان خویش، دغدغه‌ی بیشتری در قبال عینیت آزادی و نسبت آن با وضع موجود داشته و در نتیجه علاوه بر تاکید بر اهمیت آزادی در بینش توحیدی، تلاش کرده است تا موضوع آزادی را مستقیماً با مسائل عملی (سیاسی، حکومتی و اجتماعی) پیوند بزند.

وجه اشتراک عمده‌ی هر دو متفکر در بازخوانی آزادی با توسل به مفاهیم متضاد آن یا همان چیزی که هر دو با عنوان «موانع بر سر راه آزادی» یاد می‌کنند، دلیل بر آن نیست که تفاوت دیدگاه‌های ایشان در بحث از آزادی، برجسته نشود. این تفاوت‌ها، هم در روش و بینش این دو متفکر ریشه دارند و هم بر غایت‌نهایی این دو از آزادی، حکایت می‌کنند؛ چون در نگاه لیبرالیستی و بدبینانه‌ی برلین در مقام یک متفکر سکولار، حفظ آزادی بدون تاکید بر مفاهیم مطلقه (حقیقت و رستگاری) معنا می‌یابد؛ در حالی که برای نائینی که اندیشمندی دیندار است، آزادی در دو سطح فردی و اجتماعی، علاوه بر این که وسیله‌ی سعادت دنیوی است، برای سعادت و رستگاری اخروی هم که غایت‌نهایی در جهان‌بینی توحیدی اسلام است، امری ضروری می‌باشد.

منابع و مأخذ:

۱. برلین، آیزایا (۱۳۸۶)، **آزادی و خیانت به آزادی**، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران: ماهی.
۲. برلین، آیزایا (۱۳۷۶)، **چهار مقاله درباره آزادی**، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
۳. برلین، آیزایا (۱۳۸۵)، **سرشت تلخ بشر: جستارهایی در تاریخ اندیشه‌ها**، ترجمه: لیلی سازگار، تهران: ققنوس.
۴. برلین، آیزایا (۱۳۷۷)، **متفکران روس**، ترجمه: نجف دریابندری، تهران: خوارزمی.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (لیبرالیسم و محافظه‌کاری)**، تهران: نشر نی.
۶. جهاننگلو، رامین (۱۳۸۷)، **در جستجوی آزادی: گفتگو با آیزایا برلین**، ترجمه: عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر نی.
۷. جیرانی، یاشار (۱۳۸۹ و ۱۳۹۰)، «تکثرگرایی ارزشی و آزادی در اندیشه آیزایا برلین»، **دو فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش سیاست نظری**، دوره جدید، شماره ۹.
۸. فولادوند، عزت‌الله (۱۳۸۹)، **خرد در سیاست**، تهران: نشر طرح نو.
۹. مشکات، محمد و محسن فاضلی (۱۳۹۵)، «بررسی مفهوم آزادی از نظر آیزایا برلین»، **پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان**، سال هشتم، دوره جدید، شماره ۳.
۱۰. مشکات، محمد و محسن فاضلی (۱۳۹۳)، «بررسی انتقادی مفهوم آزادی از نظر آیزایا برلین»، **فصلنامه غرب‌شناسی بنیادی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره ۲.
۱۱. هی‌وود، اندرو (۱۳۷۹)، **درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی**، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۲. اسفندیار، و.، کشیشیان سیرکی، و.، حسنی‌فر، ع.، کسرای، م. (۱۳۹۹)، «بررسی تطبیقی آزادی فرد و قدرت دولت در اندیشه سیاسی آیت‌الله نائینی و شیخ فضل‌الله نوری»، **پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام**، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲۶، صص ۱۸-۱.
۱۳. امامی، مسعود (۱۳۸۷)، «جدال تعبد و تعقل در فهم شریعت: تقابل دیدگاه‌های میرزای نائینی و شیخ فضل‌الله نوری در مشروطیت»، **فقه اهل بیت**، بهار ۱۳۸۸، شماره ۵۷، صص ۱۷۷-۱۳۲.
۱۴. تراب‌پور، مهدی (۱۳۹۱)، «آیت‌الله نائینی و پارلمان»، **معرفت**، سال بیست و یکم، شماره ۱۷۲.
۱۵. ثقفی، سید محمد (۱۳۷۶)، «اندیشه سیاسی میرزای نائینی»، **فصلنامه حکومت اسلامی**، سال دوم، شماره سوم، صص ۱۴۶-۱۲۹.
۱۶. حائری، عبدالهادی (۱۳۹۲)، **تشیع و مشروطیت در ایران**، تهران: امیرکبیر.
۱۷. حسنی‌فر، عبدالرحمن (۱۳۸۹)، «مراتب نقد آرای محمد حسین نائینی بر لیبرالیسم»، **پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ**، سال اول، شماره سوم، صص ۱۱۶-۹۳.
۱۹. طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۶)، **نظریه‌ی حکومت قانون در ایران**، تبریز: ستوده.
۲۰. لک‌زایی، شریف (۱۳۸۵)، «جدال بین علمای دوره‌ی مشروطه بر سر آزادی بیان و قلم»، **مجله نگاه حوزه**، شماره ۱۸۷، ص ۴۰.
۲۱. مستشارالدوله، میرزا یوسف خان (۱۳۹۲)، **و ساله مو سوم به یک کلمه** (۱۲۴۸)، تهران: بال.
۲۲. مستعان، حمیدرضا (۱۳۸۷)، **ماهیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت‌الله نائینی**، تهران: ندا.
۲۳. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸)، **تنبيه الامه و تنزيه المله**، توضیحات: سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۴. نائینی، محمدحسین (۱۳۸۵)، **تنبيه الامه و تنزيه المله**، تصحیح و ویرایش: روح‌الله حسینیان، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. نائینی، مهدی (۱۳۸۳)، «گذری بر شخصیت علمی، سیاسی و اخلاقی میرزای نائینی»، **آموزه**، پائیز ۱۳۸۳، شماره ۵.
۲۶. ارسطو (۱۳۹۳)، **سیاست**، ترجمه: حمید عنایت، تهران: امیرکبیر.
۲۷. تورن، آلن (۱۳۸۹)، **نقد مدرنیته**، ترجمه: مرتضی‌مردیها، تهران: گام نو.
28. Arendt, Hannah (1993), *Between Past and Future: Eight Exercises in Political Thought*, New York: Penguin.
29. Baum, Bruce and Robert Nichols (2013), *Isaiah Berlin and the Politics of Freedom: Two Concepts of Liberty 50 Years Later*, London and New York: Routledge.
30. Berlin, Isaiah (1969), *Four Essays on Liberty*, Oxford: Oxford University Press.
31. Brockliss, Laurence and Robertson, Ritchie (2016), *Isaiah Berlin and the Enlightenment*, Oxford: Oxford University Press.
32. Gray, John (1996), *Isaiah Berlin: An Interpretation of his Thought*, Princeton University Press.
33. Hatier, Cecile (2002), "Isaiah Berlin, une morale de l'incertitude. A propos de Liberty and Freedom and its Betrayal", *Revue française de science politique*, 52ème année, pp. 649-651.
34. Pettit, Philip (2011), "L'instabilité de la liberté comme non-interférence : le cas d'Isaiah Berlin", *Presses de Sciences Po*, 2011/3, pp. 93-123.
35. Raz, Joseph (1986), *The Morality of Freedom*, Oxford: Oxford University Press.
36. Riley, Jonatan (2001), "Interpreting Berlin's liberalism", *American Political Science Review*, Vol. 95, No. 2.